

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۲۹۰، مهر ۱۴۰۲

گفتگوی پیام فدایی با رفیق فریبرز سنجری درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۲۴)

توضیح پیام فدایی:

با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی بپاخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق\_ که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود\_ از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پیام فدایی: شکل گیری اقلیت و اکثریت بعد از انشعاب در سازمان چریکهای فدائی خلق که کاملاً تحت سلطه اپورتونیسیم قرار داشت موضوع مورد بحث است. ولی بگذارید این بحث را بگذاریم برای بعد و برگردیم به فعالیت های چریکهای فدائی خلق ایران در آن مقطع، یعنی دوره ای که در سطح جامعه هر روز بین نیروهای مبارز با پاسداران و حزب الهی ها درگیری بود. لطفاً در این رابطه توضیح بدهید که موضع شما در آن زمان چه بود؟

پاسخ:

از همان آغاز سال ۱۳۵۹ روزی نبود که پاسداران جمهوری اسلامی و لباس شخصی هائی که سردمداران جمهوری اسلامی سازمان داده بودند مردم معترض را آماج حملات خود قرار ندهند. لباس شخصی ها آن موقع تحت نام "حزب الهی" با فریاد "حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله" به مردمی که خواهان رسیدن به مطالباتشان بودند، حمله می کردند و همچنین نیروهای سیاسی را مورد تعرض قرار می دادند. در رابطه با این امر، سردمداران جمهوری اسلامی بدون پذیرش هر گونه مسئولیتی درباره فجایعی که این ارادل و اوباش می آفریدند، این جماعت مزدور خود ساخته را "نیروهای مردمی" خوانده و اعمال ضد مردمی آنها را به حساب عکس العمل مردم در مقابل مخالفان حکومت می گذاشتند! سازمان چریکهای فدائی خلق تحت سلطه اپورتونیسیم و سازمان های مشابه هم با تبعیت از حکومت، این باندهای سیاه سازمان یافته توسط حاکمان را را افراد خود سر می خواندند و به این طریق کل جمهوری اسلامی را از زیر آماج خشم توده ها بیرون می کشیدند.

اما، موضع تشکیلات ما در رابطه با تعرضات حزب الهی ها به مردم و نیروهای سیاسی تشویق به مقاومت و افشای فریبکاری های هیئت حاکمه بود. به همین دلیل هم هواداران سازمان ما در همه شهرها و در هر محلی که بودند این خط را پیش می بردند و در مقابل تهاجم لباس شخصی های رژیم می ایستادند. از طرف دیگر در حالی که سازمان های اپورتونیسیم موجود در تضاد بین جناح های حکومتی، جانب این یا آن جناح را گرفته و بر این اساس حمله چماقداران رژیم جمهوری اسلامی به مردم و نیروهای اپوزیسیون را به جناح های خاصی در رژیم نسبت می دادند و برخی از آنها حتی با وقاحت سیاست سرکوب رژیم را به دلیل "چپ روی" بعضی از نیروهای سیاسی قلمداد می کردند، ما، چریکهای فدائی خلق ایران، در بررسی این سرکوب ها و منشاء آنها لیه حمله را متوجه کلیت جمهوری اسلامی قرار داده و لحظه ای سیاست ها و مواضع خود را در چهارچوب تضادهای هیات حاکمه محدود نمی کردیم.

در آن زمان، رئیس جمهور رژیم، بنی صدر بود و همه تلاش اش این بود که ضمن پیش بردن خط سرکوب جمهوری اسلامی، خود را از این سرکوب ها کنار بکشد. یکی از برجسته ترین نمونه های این یورش سرکوبگرانه حمله به دانشگاه ها تحت نام "انقلاب فرهنگی" بود که در هر شهری و هر دانشگاهی به شکلی پیاده شد. این تهاجم به جمهوری اسلامی امکان داد ضمن سرکوب خونین دانشجویان، مراکز علمی و دانشگاه ها را برای مدتی کاملاً تعطیل نماید. یکی از فجایعی که در این چهارچوب رخ داد و خیلی صدا کرد در شهر رشت و مربوط به حمله ارادل و اوباش حکومتی تحت رهبری جنایتکاری به نام هادی غفاری به دانشگاه گیلان بود. در ۴ اردیبهشت ماه در جریان این یورش به دلیل مقاومت دانشجویان و مردم چیزی حدود ۱۴۰۰ نفر مجروح و حداقل ۱۴ نفر شهید شدند. این وحشیگری ها در شرایطی رخ داد که بنی صدر این سال را "سال امنیت" نامیده بود، امنیتی که روشن بود برای چه کسانی و علیه چه مردم رنج دیده ای می باشد. ابعاد و وسعت درگیری در شهر رشت و همچنین در اهواز که تعداد زیادی از دانشجویان مبارز را در این شهر کشتند، بیانگر عزم ضدانقلاب حاکم در سرکوب انقلاب مردم برای رسیدن به رفاه و آزادی بود. در همین حال مقاومت دانشجویان در تهران و شهرهای مختلف و به خصوص در رشت و اهواز نشان داد که جوانان مبارز و انقلابی برخلاف سازمان های سازشکار آن دوره با رژیم حاکم برخورد می کنند. آنها با اینکه دستشان خالی بود اما به مقابله با مزدوران رژیم برخاستند.

با این توضیحات چون سوال کردید که تشکیلات ما در آن زمان چه می‌کرد همانطور که گفتم باید بار دیگر تأکید کنم که ما ضمن افشای ماهیت ضد مردمی رژیم حاکم، توده‌ها را به مقاومت و مقابله با این سرکوبگری‌ها دعوت می‌کردیم و هر کجا هم که امکان حضور داشتیم رفقای ما در کنار مردم در این مقاومت فعالانه شرکت می‌کردند و هر جا قادر بودند به سازماندهی این مقاومت مبادرت می‌کردند.

ما همچنین پشتیبانی از جنبش خلق کرد را که از نظر ما سنگر انقلاب مردم علیه جمهوری اسلامی بود را وظیفه تخطی ناپذیر خود و همه نیروهای انقلابی می‌دانستیم. در پاسخ به این وظیفه ما از همان ابتدا در مبارزات مسلحانه خلق کرد علیه حکومت در حد توان خود شرکت داشتیم و معتقد بودیم که مبارزات مردم در شهرهای مختلف و مقاومت آنها در مقابل سرکوب پاسداران، عملاً کمکی است به جنبش خلق کرد چرا که به جمهوری اسلامی اجازه نمی‌دهد همه نیروهایش را برای سرکوب خلق کرد متمرکز و به کردستان اعزام نماید.

**پرسش: با توجه به صحبت های شما در طول این گفتگو برداشت ما این است که تشکیلات در مازندران و گیلان نیروهای زیادی داشت. آیا این برداشت درست است؟**

**پاسخ:** برداشت شما با واقعیت آن سال‌ها به خصوص در مازندران منطبق است. واقعیت این است که یکی از مناطقی که تشکیلات ما از نفوذ زیادی برخوردار بود مازندران بود. نگاهی به اخبار مندرج در خبرنامه مازندران این واقعیت را تا حدی نشان می‌دهد. جدا از اخبار متنوع و گسترده و منطبق با واقعیت‌های رخ داده که از طریق رفقای هوادار به دست مسئولین خبرنامه می‌رسید و در این نشریه درج می‌شد این نشریه منعکس کننده فعالیت های نیروهای هوادار در شهرهای مختلف نیز بود که خود گستردگی این نیروها را نشان می‌داد. بگذارید برای روشن کردن این واقعیت نمونه ای ارائه دهم. سرمقاله خبرنامه شماره ۲۱ به تاریخ یازده اردیبهشت ۱۳۵۹ درباره اول ماه مه روز جهانی کارگر می‌باشد. این سرمقاله در آخرین سطوره خود با نام بردن از تعدادی از گروه های هوادار در این منطقه، روز جهانی کارگر را از طرف اعضاء و هواداران چریکهای فدائی خلق به کارگران تبریک می‌گوید. اگر چه برشمردن نام گروه‌های هوادار ذکر شده در این نشریه‌ها ممکن است بحث را کمی طولانی کند اما جهت اطلاع جوانانی که آن دوره را به عینه ندیده‌اند و از گستردگی صفوف تشکیلات در این منطقه مطلع نیستند، آن نام‌ها را در اینجا قید می‌کنم. هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در آمل، بابل، بابلسر، قائم شهر، ساری، بهشهر، شهنسوار، رامسر، ورسک و گروه آرقالار در ترکمن صحرا، جنبش دانشجویی ۱۹ بهمن ساری، جنبش دانش آموزی ۱۹ بهمن ساری، جنبش دانش آموزان هوادار در بهشهر، معلمین هوادار در بابل. همانطور که دیده می‌شود تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران در آن زمان در بیشتر شهرهای مازندران دارای هواداران فعال و متشکل بود.

**پرسش: با توجه به حضور فعال رفقا در مازندران و افشاکگری‌های روزانه‌ای که علیه دار و دسته ضد انقلابی حاکم انجام می‌دادند، برخورد جمهوری اسلامی با نیروهای این جریان چگونه بود؟**

**پاسخ:** مسلم است که با توجه به مواضع قاطع تشکیلات ما علیه جمهوری اسلامی نیروهای ضدانقلاب حاکم حساسیت بیشتری روی نیروهای تشکیلات ما داشتند. به طور کلی در آن شرایط که جمهوری اسلامی هنوز نتوانسته بود ارگان‌های خود را به طور کامل سر و سامان داده و سازماندهی کند، امکان فعالیت علنی وجود داشت. به همین خاطر برگزاری نمایشگاه عکس و گذاشتن میز کتاب همراه با پخش نشریه و اعلامیه یکی از روش های تبلیغاتی سازمان های سیاسی آن دوره بود. رفقای ما هم در اکثر شهرها چنین فعالیتی را پیش می‌بردند. اما این مراکز، همواره آماج حملات حزب اللهی‌ها و پاسداران قرار داشت. آنها با حمله به این مراکز هم نشریات را پاره می‌کردند و هم فعالین سیاسی را مورد ضرب و شتم قرار داده و گاه مضراب و یا دستگیر می‌کردند. رفقای ما ضمن مقابله با این چماق‌داران و دفاع از حق پخش نشریات‌شان که یکی از دستاوردهای قیام بهمن بود هر کجا که می‌توانستند مزدوران رژیم را تنبیه می‌کردند. به همین دلیل هم در آن زمان حزب اللهی‌ها می‌دانستند که حمله به هواداران این تشکیلات با مقاومت سر سختانه آنها مواجه می‌شود.

از طرف دیگر با توجه به این که نیروهای مختلف سیاسی در محل‌هایی که نشریه پخش می‌کردند، با یورش چماق‌داران جمهوری اسلامی مواجه می‌شدند برای مقابله با این مزدوران نوعی اتحاد بین فعالین سیاسی پیش می‌آمد. سیاست ما این بود که در این اتحادها فعال باشیم و همچنین در دفاع از حق نیروهای سیاسی دیگر در فروش نشریات‌شان کوتاهی نکنیم. رشد روزافزون زد و خورد فعالین ما با لباس شخصی‌های جمهوری اسلامی در روند خود کار را به آنجا رساند که حاکم شرع بابل رسماً اعلام کرد که دفتر چریک‌ها را در بابل تعطیل نموده است. که البته رفقای ما در پاسخ به این ادعای احمقانه اعلام کردند که ما اصلاً به صورت علنی دفتری در بابل نداریم که حالا شما تعطیل کردن آن را اعلام می‌کنید! البته همین ادعا نشان‌دهنده حد نفوذ تشکیلات چریکهای فدائی خلق در مازندران بود.

**پرسش: در اینکه در آن موقع بین جمهوری اسلامی و سازمان های سیاسی اپوزیسیون جنگ و جدال واقعی جریان داشت شکی نیست اما سنوالات این است که در مازندران توده ها در این جدال کجا ایستاده بودند ؟ آیا از سازمان های سیاسی دفاع می‌کردند؟**

**پاسخ:** آگاهی مردم در مازندران نسبتاً بالا بود و به‌طور نسبی کمتر فریب تبلیغات ریاکارانه جمهوری اسلامی را می‌خورند. با این همه در خیلی جاها با اینکه به‌طور معنوی از نیروهای سیاسی و مطالبات بر حق آنها دفاع می‌کردند اما وارد جنگ و جدال نمی‌شدند و بیشتر نظاره‌گر بودند. این امر همانطور که در خبرنامه شماره ۳۲ به تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۵۹ در مقاله "در مازندران چه خبر است؟" نوشته شده، نشان می‌داد که هنوز "ارتباط لازم بین نیروهای سیاسی و توده‌های مردم برای مقابله منظم در برابر هجوم منظم چماق‌داران به‌وجود نیامده" است. اما موارد زیادی هم بود که مردم فعالانه علیه چماق‌داران جمهوری اسلامی بلند می‌شدند و آنها را حسابی گوش‌مالی می‌دادند. برای نمونه در جریان حمله پاسداران و چماق‌داران رژیم به محله "پشت پرورشگاه" در ساری که معروف بود هواداران ما و برخی سازمان های دیگر در آنجا زیاد و فعالند آنها از همان ابتدا مردم محله را مورد تهاجم خود

قرار دادند. مردم هم از زن و کودک و پیر و جوان به مقابله با آنها برخاستند و "پذیرائی شایسته‌ای" از مزدوران جمهوری اسلامی کردند. در واقعیت مردم با هر چه به دستشان می‌رسید اراذل و اوباش جمهوری اسلامی را گوشمالی داده و مجبور به فرار کردند. از این نمونه‌ها کم نبود اما در مجموع هنوز در بیشتر مواقع مردم با نیروهای سیاسی درنیامیخته بودند.

**پرسش: در مقاله ای که نام بردید به "سازماندهی محله ای" به عنوان نوعی از سازمان یابی مردم اشاره شده است. آیا همین مقاومت های توده‌ای که به یک نمونه‌اش در محله "پشت پرورشگاه" در ساری اشاره کردید سبب نوشتن آن مقاله بود؟**

**پاسخ:** خوب روشنه که سرمقاله های خیرنامه مازندران در رابطه با مجموعه گزارشاتی که از شهرها و روستاها می‌رسید تنظیم می‌شد. فراموش نکنید که این نوع درگیری‌ها در آن دوره زیاد رخ می‌داد و به یک نمونه خلاصه نمی‌شد. در آن مقاله تأکید شد که برای "ارتباط با توده‌ها و بسیج آنها در مقابله با چماق داران نیز شیوه‌های گوناگونی وجود دارد" و البته به این شکل از سازماندهی هم به خصوص برای مقابله با چماق داران جمهوری اسلامی اشاره شده و گفته شد که "این کار در مواردی اثرات بسیار مثبتی داشته است". با این حال، نویسنده بیشتر از این به باز کردن این موضوع پرداخته است. اما در خیرنامه شماره ۳۴ مفصل‌تر به این موضوع پرداخته شد.

**پرسش: شما در رابطه با جدال بین مردم و مأموران و افراد وابسته به رژیم، از سازمان های سیاسی صحبت کردید اما شکی نیست که این سازمان ها خود به دستجات مختلفی با ماهیت های گوناگون تقسیم می‌شدند. آیا ممکن است کمی روشن تر در این زمینه صحبت کنید؟**

**پاسخ:** همانطور که گفتید روشن است که سازمان های سیاسی گروه‌بندی‌های مختلفی را تشکیل می‌دادند. برای نمونه حزب توده تهاجمات جمهوری اسلامی و چماق‌دارانش را نه به دلیل سیاست سرکوبگرانه این رژیم جهت سرکوب کامل انقلاب بلکه به حساب "چپ روی" سازمان‌هایی مثل ما می‌گذاشت. مثلاً در شرایطی که چماق‌داران رژیم به دفتر این حزب در بابل هم یورش بردند، یکی از مسئولین این جریان برای حزب الهی‌ها سخنرانی کرد و آنها را جز نیروهای انقلابی بر شمرد و در همان حال در این سخنرانی او مسئولیت تهاجمات اراذل و اوباش رژیم را به حساب "چپ روی" و "انارشسیسم" سازمان های سیاسی گذاشت!

یک مورد دیگر از برخورد برخی از نیروهای سیاسی مربوط به تظاهرات رفقای هوادار ما همراه با اهالی شهر بابل در مقابل شهرداری در اعتراض به دستگیری تعدادی از رفقای هوادار بود. حزب الهی‌ها طبق معمول به این تظاهرات حمله کردند و افرادی از حزب رنجبران که البته تعداد معدودی بودند در صفوف آنها قرار گرفته و شروع به دادن شعار علیه نیروهای انقلابی و از جمله چریک‌های فدائی خلق نمودند.

در رابطه با گروه‌بندی‌های سیاسی که اشاره کردید برخورد جریان پرقدرتی که "سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران" خوانده می‌شد و ما از آنها به عنوان "جریان منحن کار" نام می‌بردیم، داستان گویائی است. آنها در نشریه "کار" ما را "انارشسیست" می‌خواندند و با بی‌شرمی در جهت تطهیر رژیم، نیروهای مبارز و به خصوص رفقای هوادار ما را عاملی معرفی می‌کردند که مسبب "تحریک ارتجاع" هستند. مضمون تبلیغات آنها در ارتباط با عملکرد وابستگان به رژیم علیه مردم و نیروهای اپوزیسیون اساساً بر مقصر جلوه دادن نیروهای مبارز و به خصوص رفقای هوادار ما قرار داشت. آنها این‌طور تبلیغ می‌کردند که گویا رفقای ما از درگیری خوششان می‌آید! این سازمان سازشکار با این تهمت‌ها هم برای حاکمیت خوش رقصی می‌کرد و هم می‌کوشید رفقای ما را در نزد مردم بی‌اعتبار کند. بخشی از این سازمان از وقتی که "اکثریت" شد با سرعت باور نکردنی به سمت ارتجاع خیز برداشت و افراد آن با دست زدن به اقدامات ارتجاعی و ضد انقلابی کوشیدند تا از همفکران توده ای خود عقب نمانند.

**پرسش: شما از جنبش خلق کرد به عنوان سنگر انقلاب مردم ایران علیه جمهوری اسلامی نام بردید اما می‌دانیم که رهبران جریان منحن کار اساساً معتقد به مقابله مسلحانه با جمهوری اسلامی نبودند آیا عدم دفاع از سنگر انقلاب عملاً آنها را از جنبش انقلابی کنار نمی‌گذاشت؟**

**پاسخ:** به باور ما جنبش خلق کرد یکی از دستاوردهای مهم قیام بهمن بود. خلق کرد در این فاصله با جسارت و فداکاری در مقابل دسیسه‌های دار و دسته خمینی ایستادگی کرده بود. این خلق رزمنده در مقابل خمینی مزدور که در ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ علیه‌اش اعلام جهاد نموده بود با اتکاء به شجاعت و فداکاری فرزندان پیشمرگ خود یورش سراسری جمهوری اسلامی را شکست داد. شکست جمهوری اسلامی از توده‌های انقلابی کرد در حدی بود که خمینی مجبور شد در ۲۶ آبان همان سال در خواست مصالحه بکند. جالب است که این پایداری‌ها در شرایط فقدان یک رهبری انقلابی واحد حاصل شده بود. بنابراین ما کاملاً محق بودیم که جنبش خلق کرد را سنگر انقلاب مردم ایران بنامیم و بشناسانیم. از سوی دیگر باید توجه کرد که جنبش خلق کرد در جنبش ضد امپریالیستی خلق‌های ما از اهمیت تاکتیکی و استراتژیکی بزرگی برخوردار بود. به همین دلیل هم در تفکر حاکم بر تشکیلات ما یکی از معیارهای انقلابی پیگیر بودن، صحنه گذاشتن بر مقاومت خلق کرد و آن را به مثابه مقاومتی عادلانه مورد پشتیبانی قرار دادن بود. بنابراین به باور ما سیاست‌های جریان منحن کار که در مناظره تلویزیونی در رابطه با فجایع ترکمن صحرا رسماً اعلام کردند که "ما حکومت را ملی می‌دانیم، ما در کردستان نمی‌جنگیم، ما در ترکمن صحرا نچنگیدیم" نشان می‌داد که آنها در مسیری قرار گرفته‌اند که به طور طبیعی عاقبتی جز آن که در خارج از جنبش انقلابی مردم قرار بگیرند، نخواهند داشت. با توجه به استقبال مردم از مبارزات انقلابی چریک‌های فدائی خلق قبل از قیام بهمن، نیروی زیادی در کردستان دور جریان منحن کار گرد آمده بودند. اما بعد از انشعاب در درون آن جریان و به وجود آمدن "اقلیت" و "اکثریت"، بخش اکثریت به طور علنی از نیروهایش خواست که اسلحه به زمین بگذارند و در آنجا به قول کردها "آشپیتال" کردند. بگذارید همین‌جا این را هم اضافه کنم که سازمان مجاهدین هم که مطرح کرده بود در "مساله کردستان" بیطرف می‌باشد، در آن مرحله مهم از انقلاب ایران سیاست تنها

گذاشتن خلق کرد را اتخاذ نموده و در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوب این خلق به جنایات متعددی دست می‌زد، عملاً آب به آسیاب رژیم وابسته امپریالیسم جمهوری اسلامی می‌ریخت.  
**(ادامه دارد)**